



ائتلاف‌سازی منطقه‌ای پسابرجام

حسین مفیدی احمدی*

علی اصغر کاظمی**

* دکترای روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران
** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران
تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۴ تاریخ تصویب: ۹۶/۱/۲۸
فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۳۲-۱۰۳.

چکیده

این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که اجرای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، چه تأثیری بر ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای موجود پس از تحولات موسوم به بهار عربی برجای خواهد گذاشت؟ به نظر می‌رسد، ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای پسابهار عربی، برآمده از مواجهه هم‌زمان کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با عدم قطعیت‌های راهبردی و تحلیلی است و اجرای برجام، با کاهش عدم قطعیت‌های راهبردی و تحلیلی، بر این ائتلاف‌سازی‌ها اثر خواهد گذارد. به نظر می‌رسد اجرای برجام، تضعیف روند امنیتی کردن سیاست خارجی ایران؛ افزایش کنش‌گری و نقش‌آفرینی ایران در حوزه مدیریت بحران‌ها و نهادسازی‌های منطقه‌ای؛ کم شدن تمرکز و حساسیت امنیتی درباره ایران و در نتیجه آشکارتر شدن عوامل، روندها و بازیگران امنیت‌زدا و امنیت‌ساز منطقه و محدود شدن گزینه‌های نهادی مشروع برای برسازی نظم منطقه‌ای جدید و سرانجام، تضعیف جایگاه عربستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بر سازندگان ائتلاف‌های هویتی و فرقه‌ای را به همراه خواهد داشت. در این چهارچوب، توافق هسته‌ای در میان‌مدت و بلندمدت، با کاهش عدم قطعیت تحلیلی در منطقه، به تضعیف ائتلاف‌سازی‌های هویتی و فرقه‌ای در منطقه منجر خواهد شد. برای آزمون این فرضیه، نگارندگان با استفاده از روشی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه سازه‌نگاری و مفاهیم عدم قطعیت راهبردی و عدم قطعیت تحلیلی، تلاش می‌کنند ابعادی از ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای پسابرجام را مورد واکاوی قرار دهند.

واژه‌های کلیدی: برجام، بهار عربی، عادت، عدم قطعیت تحلیلی، عدم

قطعیت راهبردی

مقدمه

نظریه‌های روابط بین‌الملل در واقع فراهم آورنده نحوه نگاه ما به پدیدارهای نظام بین‌الملل هستند. شکی نیست که در سال‌های اخیر و در محافل علمی و دانشگاهی کشور، همواره این پرسش مطرح بوده است که کدام نظریه روابط بین‌الملل، برای تبیین پدیدارهایی چون تحولات منطقه خاورمیانه و سیاست خارجی کشورهای این منطقه مناسب‌تر است. بدیهی است، با توجه به ویژگی‌های خاص سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه، تبیین کامل پویای منطقه از جمله در حوزه‌هایی چون تبیین چرایی و چگونگی ائتلاف‌سازی منطقه‌ای؛ تبیین الگوهای دوستی و دشمنی؛ تأثیر دوره‌های گذار از نظم و نهادهای قدیم به نظم و نهادهای جدید بر هویت‌ها و کنش‌های سیاست خارجی کشورها و تبیین و تفهم پدیدارهای منطقه‌ای چون دولت‌های ناکام،^۱ تروریسم و انقلاب، با اتکا به یک نظریه خاص ممکن نیست. با این وجود، نظریه و یا رویکرد سازه‌انگاری در سال‌های اخیر یکی از چهارچوب‌های نظری پرکاربرد برای تبیین تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است و از این نظریه می‌توان به‌عنوان ابزار نظری مناسب برای تبیین پویای فوق استفاده کرد.

تأثیر تحولات موسوم به بهار عربی و برجام بر ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای مورد توجه پژوهشگران و تحلیل‌گران بین‌المللی بوده است. بدیهی است چهارچوب‌های نظری خردگرایانه و سازه‌انگاران در این تحلیل‌ها پرکاربرد





بوده‌اند. به‌عنوان مثال گوس^۱ (۲۰۱۵) با استفاده از مدل ایدئولوژی چندقطبی، بر این اعتقاد است که اگر در منطقه‌ای، یک دوقطبی ایدئولوژیک شکل بگیرد، امکان ایجاد ائتلاف‌های ایدئولوژیک پایدار در اطراف دوقطب وجود دارد ولی اگر در این منطقه، سه‌قطبی ایدئولوژیک شکل بگیرد، ائتلاف‌های پایدار ممکن نیست. به‌عنوان مثال ایران، عربستان و ترکیه با مدل‌های فراملی ایدئولوژیک خود (شیعه‌گرایی ایران، سلفی‌گرایی عربستان و اسلام‌گرایی پوپولیست ترکیه)، سه‌قطبی ایدئولوژیک در منطقه ایجاد کرده‌اند. در این نگاه، یکی از پیامدهای نگرانی این کشورها از تأثیرات داخلی، پیام‌های ایدئولوژی‌های فراملی رقیب، امکان‌ناپذیری ائتلاف‌سازی پایدار در منطقه بوده است. آر رایان^۲ (۲۰۱۵)، ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای پسابهار عربی را از منظر رهیافت امنیت رژیم مورد بررسی قرار می‌دهد؛ به این معنا که وقتی رژیم‌های منطقه با چالش قابل توجهی چون بهار عربی مواجه می‌شوند، براساس درکشان از امنیت و ثبات، به سمت ائتلاف‌سازی‌های خارجی حرکت می‌کنند. به اعتقاد آر رایان، برجام به دلیل ترس کشورهای عربی منطقه از رها شدن توسط مهم‌ترین حامی خود یعنی امریکا، به تلاش عربستان برای ایجاد اتحاد عربی و سنی علیه ایران منجر خواهد شد. به اعتقاد لوب^۳ (۲۰۱۵) نیز، برجام موجب افزایش نگرانی عربستان از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران شد و در کنار کاهش اعتماد نسبت به نقش رهبری امریکا، این کشور را به متحد کردن کشورهای سنی در یک اتحاد ضدایران سوق داد.

پژوهشگران داخلی نیز از منظر رویکردهای نظری مختلف، به ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای سال‌های اخیر در منطقه توجه کرده‌اند. به‌عنوان مثال، رسولی ثانی آبادی (۱۳۹۳:۲۳۳) با بررسی سازه‌انگاران تحول‌موسوم به بهار عربی، بر نقش‌تکوینی و قوام‌بخش‌انگاره‌های معنایی مثل انگاره‌های مذهبی-اسلامی در بازتعریف دوست، دشمن و رقیب در سطح منطقه و در سطح نظام بین‌الملل و ایجاد مرزهای هویتی جدید، تأکید می‌کند. سمیعی اصفهانی و

1. Gause
2. R. Ryan
3. Laub

همکاران (۱۳۹۴) نیز با رویکردی سازه‌انگارانه بر تفاوت‌های ادراکی میان ایران و عربستان و تأثیر تحولات پسابهارعربی، بر مرزبندی‌های هویتی جدید در منطقه تأکید می‌کنند. برخی از پژوهشگران نیز با استفاده از نظریه‌های خردگرایی روابط بین‌الملل، به دنبال الگوهای تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پس از تحولات موسوم به بهار عربی بوده‌اند. به‌عنوان مثال، نیاکویی و ستوده (۱۳۹۵)، رویکردهای متعارض بازیگران و ائتلاف‌ها در منازعات پسابهار عربی را بر مبنای الگوی کلان امنیتی کشمکش در راستای موازنه قوای منطقه‌ای و مفهوم توازن تهدید قابل‌درک می‌دانند. نیاکویی و بهمنش (۱۳۹۱) نیز از منظر ژئوپلیتیک و مفهوم موازنه قوا و همپوشانی منافع منطقه‌ای، اهداف و رویکردهای بازیگران معارض در بحران‌های منطقه‌ای پسابهار عربی را مورد توجه قرار داده‌اند.

به نظر می‌رسد همان‌گونه که در سطور بالا به آن اشاره شد، تبیین چرایی و چگونگی ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای و تأثیر دوره‌های گذار از نظم و نهادهای قدیم به نظم و نهادهای جدید، به‌عنوان مشخصه اصلی موقعیت فعلی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، نیازمند توجه بیشتر پژوهشگران مطالعات بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای است. پژوهش‌هایی که بتواند پاسخی به این پرسش‌ها فراهم کنند که ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای در چه موقعیت هویتی و در چه موقعیت ژئوپلیتیک و یا ترکیبی از این دو خواهند بود؟ نقش عدم قطعیت‌های منطقه‌ای در برسازگی کنش‌ها و ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای چیست؟ نقش عادات سیاست خارجی در کنشگری بازیگران منطقه‌ای چیست؟

در این چهارچوب، این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که اجرای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، چه تأثیری بر ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای موجود پس از تحولات موسوم به بهار عربی بر جای خواهد گذاشت. به نظر می‌رسد ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای پس از بهار عربی، برآمده از مواجهه هم‌زمان کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با عدم قطعیت‌های راهبردی و تحلیلی است و اجرای برجام، با کاهش عدم قطعیت‌های راهبردی و تحلیلی، بر این ائتلاف‌سازی‌ها اثر خواهد گذاشت. به نظر می‌رسد اجرای برجام، تضعیف روند

امنیتی کردن سیاست خارجی ایران؛ افزایش کنش‌گری و نقش‌آفرینی ایران در حوزه مدیریت بحران‌ها و نهادسازی‌های منطقه‌ای؛ کم شدن تمرکز و حساسیت امنیتی درباره ایران و در نتیجه آشکارتر شدن عوامل، روندها و بازیگران امنیت‌زدا و امنیت‌ساز منطقه و محدود شدن گزینه‌های نهادی مشروع برای برسازای نظم منطقه‌ای جدید و سرانجام، تضعیف جایگاه عربستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بر سازندگان ائتلاف‌های هویتی و فرقه‌ای را به همراه خواهد داشت. در این چهارچوب، توافق هسته‌ای در میان‌مدت و بلندمدت، با کاهش عدم قطعیت تحلیلی در منطقه، به تضعیف ائتلاف‌سازی‌های هویتی و فرقه‌ای در منطقه منجر خواهد شد. برای آزمون این فرضیه، نگارندگان با استفاده از روشی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه سازه‌نگاری و مفاهیم عدم قطعیت راهبردی و عدم قطعیت تحلیلی، تلاش می‌کنند ابعادی از ائتلاف‌سازی منطقه‌ای پس‌ابرجام را مورد واکاوی قرار دهند. برای آزمون این فرضیه، نگارندگان با استفاده از روشی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه سازه‌نگاری و مفاهیم عدم قطعیت راهبردی و عدم قطعیت تحلیلی، تلاش می‌کنند ابعادی از ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای پس‌ابرجام را مورد واکاوی قرار دهند. در این چهارچوب، ابتدا ساختار نظری موردنظر نویسندگان توضیح داده می‌شود و در ادامه مقاله نیز با معرفی بهار عربی به‌عنوان بر سازنده اصلی عدم قطعیت تحلیلی، تأثیر اجرای برج‌کاهش عدم قطعیت راهبردی و عدم قطعیت تحلیلی و در نتیجه تضعیف ائتلاف‌سازی هویتی و فرقه‌ای در منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ساختار نظری

دو مفهوم کنش ارتباطی و هویت از مهم‌ترین حوزه‌های موردتوجه سازه‌نگاری^(۱) بوده است که افق‌های جدیدی را پیش روی تحلیل‌گران بین‌المللی و منطقه‌ای گشوده است. در این چهارچوب است که سازه‌نگاری، منطق رفتاری جدیدی را با نام کنش ارتباطی، به منطق رفتاری پرکاربرد دیگر یعنی کنش راهبردی می‌افزاید. در این چهارچوب، در سال‌های اخیر مناظرات دامنه‌داری در خصوص تفاوت کنش ارتباطی و کنش راهبردی وجود داشته است. این دو کنش چند تفاوت



بنیادین دارند. اولین تفاوت در هدف حداکثرسازی منفعت به عنوان منطق کنش در کنش راهبردی در مقابل درک استدلالی در خصوص یک رفتار معتبر در کنش ارتباطی است. تفاوت دوم نگاه به مفهوم ترجیحات به عنوان یک مسئله تثبیت شده در کنش راهبردی و چیزی که سیال است و موضوع تغییر، در کنش ارتباطی است. تفاوت سوم نیز به مانند تفاوت اول، هستی شناختی است. کنش ارتباطی با هستی شناسی فردگرایانه کنش راهبردی که مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی است، شریک نیست. کنش راهبردی زندگی اجتماعی را به عنوان نتیجه کنش فردی انسانی تبیین می کند، حال آنکه از منظر کنش ارتباطی، این تنها بخشی از تبیین است و کنش انسانی باید به عنوان یک تولید اجتماعی درک شود که مردم محیط اجتماعی خود را شکل می دهند و به وسیله آن شکل می گیرند (Niemann, : 383-382) 2004. در واقع با برجسته سازی مفهوم کنش ارتباطی است که جوزینی^۱ به صورت خلاصه سازه انگاری را از منظر هستی شناختی درباره ساخت اجتماعی واقعیت و از منظر معرفت شناختی درباره ساخت اجتماعی دانش معرفی می کند (Guzzini, 2000: 160-162).

سازه انگاری سه مفهوم هستی شناختی اساسی دارد. ساختارهای هنجاری و معنای محور^۲ به اندازه ساختارهای مادی واجد اهمیت هستند، هویتها منافع را شکل می دهند و کنشها و کارگزاران و ساختارها به صورت متقابل تکوین می یابند (Price & Reus-Smit, 1998: 266-267). به صورت خلاصه، مطالعه سازه انگاران بر این مسئله متمرکز است که چگونه ایدهها،^۳ هنجارها و هویتها، رفتار را شکل می دهند و بالعکس. فیلیپوت^۴ در ارتباط با سه مؤلفه هستی شناختی سازه انگاری، چهارچوبی تحلیلی را برای توضیح دو نقش مهم ایدهها به دست می دهد: ۱- ایدهها مهم هستند به جهت آنکه آنها هویتها را شکل می دهند؛ به این معنا که ما کارگزاران آزاد، عقلانی و مستقل هستیم. ما هویتها را به دلیل کشش ذاتی آنها برای

-
1. Guzzini
 2. Ideational
 3. Ideas
 4. Philpott

خودمان با هویت خود سازگار می‌کنیم. از طریق این سازوکار، ایده‌ها به یک واقعیت فرهنگی مشترک جدید تبدیل می‌شوند (Philpott, 2001: 51-58). در واقع این نقش ایده‌هاست که افراد و دولت‌ها را از منظر نقش اجتماعی که برعهده می‌گیرند، از دیگر افراد و دولت‌ها متمایز می‌کند. ۲- نقش مهم دیگر ایده‌ها در قدرت اجتماعی آن‌ها نهفته است. قدرت اجتماعی ایده‌ها، توانایی معتقدین یک فکر در تغییر نگرش هزینة - فایده آن‌هایی است که در مقام ترویج و ممانعت از سیاست‌ها قرار دارند. در این چهارچوب ایده‌ها نقش برجسته‌تری نیز برعهده می‌گیرند و آن حل و فصل عدم قطعیت^۱ است. در این چشم‌انداز ایده‌ها باورها و هنجارها، باورهای بینادهنی درباره رفتار شایسته هستند. هنگامی که ایده‌ها پایه‌ای درباره شایستگی یا عدم شایستگی به‌وسیله گستره وسیعی از بازیگران مورد پذیرش قرار بگیرند، آن ایده‌ها به هنجارها تبدیل می‌شوند (Philpott, 2000: 217-218). در واقع ایده‌ها سطح قابل توجهی از پیش‌بینی‌پذیری کنش را در مورد دولت‌ها و افراد فراهم می‌کنند؛ چراکه ایده‌ها می‌توانند حامل باورهای بینادهنی درباره آن چیزی باشند که رفتار شایسته خوانده می‌شود.

اگر به مؤلفه‌های اصلی هستی‌شناختی سازه‌انگاری و دو نقش مهم ایده‌ها که در سطور پیش به آن‌ها اشاره شد توجه کنیم، پرسشی برجسته می‌شود و آن پرسش این است که اگر ایده‌ها تعریف‌کننده واقعیت مادی هستند، این بدان معنا نیست که ایده‌ها در واقع همان منافع هستند و بالعکس؟ در خصوص ارتباط ایده‌ها و منافع، ونت میان نمونه‌هایی که ایده‌ها (یا هویت‌ها) نمی‌توانند از منافع جدا شوند (در واقع منافع همان ایده‌ها هستند) چراکه ایده‌ها منافع را ایجاد کرده‌اند، نمونه‌هایی که منافع از ایده‌ها جدا می‌شوند، نظیر نیازمندی‌های بیولوژیکی چون غذا و سرپناه ... و نیز مواردی که منافع از ایده‌ها ناشی می‌شوند، اما در حقیقت ایده‌ها نیستند، تمایز قائل می‌شود. این تفاوت از این رهیافت ونت ناشی می‌شود که هر کنش یک کارگزار شامل یک خواسته و یک باور است. در حالی که خواسته مرتبط با منافع است، باور در خصوص انجام یا عدم انجام کنش‌ها، متکی بر

هویت‌هاست (Wendt, 1999: 116-130). یک نکته جالب در منافع کارگزاران آن است که از نظر ونت، کارگزاران شامل افراد یا دولت‌ها تنها به دنبال امنیت فیزیکی هستند، بلکه امنیت هستی‌شناختی را نیز جست‌وجو می‌کنند (Ibid: 235). از منظر دیگر، بازیگران تنها به دنبال غذا، سرپناه و ایمنی هستند، بلکه نیازمند یک واقعیت ثابت اجتماعی هستند که برای آن‌ها امنیت فکر به همراه آورد.

تفاوت میان منافی که در حقیقت ایده‌ها هستند و منافی که از ایده‌ها ناشی می‌شوند، تفاوت‌هایی است که بلیس^۱ نیز به آن‌ها توجه کرده است. او به‌عنوان یک اقتصاددان سیاسی، مطرح ساخت که دوره‌هایی وجود دارد که منافع و ایده‌ها می‌توانند از هم جدا شوند و دوره‌هایی که نمی‌توانند. مطالعات او در خصوص نقش ایده‌های اقتصادی در انتقال نهادها در زمان‌هایی بود که او آن‌ها را دوره‌های عدم قطعیت نایتینی^(۲) نامید. دوره‌هایی که به وسیله ریسک قابل‌تعریف نیستند، اما با شخصیت یگانه و نیز شخصیت نامعلومشان مشخص می‌شوند. دوره‌هایی که کارگزاران تنها با کمبود اطلاعات مواجه می‌شوند بلکه مهم‌تر آنکه در خصوص ترکیب منافعشان غیرمطمئن و در نتیجه ناتوان از تعیین احتمالات هستند. روشن‌تر آنکه آن‌ها نمی‌دانند چگونه باید عمل کنند؛ چراکه محیط اجتماعشان را درک نمی‌کنند (Blyth, 2002: 27-34). در واقع موقعیت‌هایی وجود دارد که کارگزاران واجد امنیت فکر نیستند. این موقعیت‌ها موقعیت‌های عدم قطعیت است و از نظر آیدا^۲ به دو نوع عدم قطعیت راهبردی^۳ و عدم قطعیت تحلیلی^۴ قابل‌تقسیم هستند. وقتی کارگزاران با عدم قطعیت راهبردی مواجه می‌شوند، آن‌ها صفات و منافع خویش را می‌شناسند ولی در خصوص صفات سایر کارگزاران مطمئن نیستند و عدم قطعیت تحلیلی با کارگزارانی در ارتباط است که صفات خویش و دیگران را می‌دانند ولی در خصوص طبیعت سیستم اقتصادی که آن‌ها خود را در آن می‌یابند، نامطمئن هستند.

1. Blyth

2. Iida

3. Strategic Uncertainty

4. Analytic Uncertainty

به عبارت دیگر در عدم قطعیت راهبردی، کارگزاران در خصوص قواعد بازی آگاه‌اند و به دنبال افزایش منافع خود درون مرزهای این بازی هستند، ولی در خصوص رفتار کارگزاران دیگر ناآگاه هستند (به‌عنوان مثال با فقدان اطلاعات مواجه‌اند). حال آنکه عدم قطعیت تحلیلی موقعیتی است که کارگزاران هم در خصوص قواعد بازی ناآشناوند و هم در خصوص منافعشان در موقعیت‌های ویژه (Seabrooke, 2007: 371-385). به اعتقاد بلیس (۲۰۰۲)، کارگزاران در صورت مواجهه با موقعیت‌های عدم قطعیت راهبردی، به نهادها روی می‌آورند تا عدم قطعیت را کاهش دهند و در موقعیت‌های عدم قطعیت تحلیلی به ایده‌ها و نه نهادها مراجعه می‌کنند تا طبیعت بحرانی که با آن مواجه‌اند را تفسیر کنند.

از این رو بعضی از انواع عدم قطعیت، امنیت هستی شناختی و هویتی را تهدید می‌کنند؛ زیرا کارگزاری^۱ نیازمند یک محیط شناختی و معرفتی باثبات است. در شرایطی که کشور از خواسته‌های خود خبر نداشته باشد، نمی‌تواند به‌طور منظم و مرتب بین ابزار و اهداف خود رابطه معنادار برقرار کند و اطمینان و یقین ندارد که چگونه اهداف خود را پیگیری و تأمین کند. به علت اینکه اهداف قوم‌بخش و تکوین‌کننده هویت هستند، عدم یقین و اطمینان شدید و عمیق، هویت کشور را ناامن می‌کند. در نتیجه کشورها تحریک می‌شوند تا اطمینان و قطعیت شناختی و رفتاری ایجاد کنند. کشورها این اطمینان و قطعیت را از طریق ایجاد رویه‌های عادی و عادت‌های جاری^۲ و همچنین هویت‌های جمعی چون ملی‌گرایی و مذهب به وجود می‌آورند.

کشورها از طریق به‌کارگیری راهبرد روال‌مندی و عادی‌سازی^۳ تعاملات و رویه‌های رفتاری با دیگران، بر عدم قطعیت و اطمینان فائق می‌آیند. عادت‌ها، عدم قطعیت و یقین شدید را تعدیل و تخفیف داده و محیط تهدیدزا را تحت کنترل معرفتی و شناختی درمی‌آورند. به این ترتیب کنش و اقدام را امکان‌پذیر می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۲۰۰۸؛ ۴۸-۴۹).

1. Agency

2. Routines

3. Routinization

۲. بهار عربی و عدم قطعیت تحلیلی در منطقه

دو ساختار نظم هنجاری تثبیت نشده منطقه‌ای و سیاست خارجی و هسته‌ای امنیتی شده ایران، به ترتیب عدم قطعیت‌های تحلیلی را در منطقه بر ساخته‌اند و عدم قطعیت راهبردی موجود را در منطقه افزایش داده‌اند (جدول شماره یک). ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای پسابهار عربی نیز برآمده از مواجهه هم‌زمان کشورهای منطقه خاورمیانه و غرب آسیا با عدم قطعیت‌های راهبردی و تحلیلی بوده است.

عدم قطعیت تحلیلی مشخصه اصلی موقعیتی است که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به دنبال انقلاب‌های عربی با آن مواجهه کرده است. البته این نکته قابل توجه است که حمله آمریکا به عراق، سقوط صدام و تاثیر خلاء قدرت پیش‌آمده بر پوشش‌های منطقه‌ای را باید گام‌های اولیه ورود منطقه به مرحله مواجهه با عدم قطعیت تحلیلی به شمار آوریم ولی بعد از تحولات موسوم به بهار عربی، شاهد ورود کامل منطقه به موقعیت عدم قطعیت تحلیلی بودیم. با آغاز تحولات جهان عرب، پرسش‌های فراوانی نزد تصمیم‌گیران سیاسی شکل گرفت و همچنان بی‌پاسخ مانده است که بیانگر مواجهه قدرت‌های منطقه‌ای با موقعیت عدم قطعیت تحلیلی در منطقه است. پرسش‌هایی چون:

- آیا این تحولات به ایجاد دموکراسی‌های پایدار از طریق ایجاد نهادهای دموکراتیک و حمایت مردمی منجر می‌شود و یا ساخت دموکراتیک ناقص در نهایت منجر به ناامیدی از دموکراسی و طرد آن می‌شود؟

- آیا اصولاً شرایط ایجاد نظام‌های دموکراتیک در کشورهای منطقه وجود دارد؟ (Sorenson, 2011)

- میان مدل‌های مختلف حکمرانی در منطقه از جمله اسلام سکولار، اسلام انقلابی و اسلام سلفی، کدام مدل جذابیت بیشتری برای مردم و نخبگان سیاسی خواهد داشت؟ آیا شاهد بروز گفتمانی جدید متأثر از گفتمان‌های اصلی خواهیم بود؟

- نظم امنیتی آینده منطقه چه خواهد بود و آیا شاهد گذار از نظم کمپ دیویدی که در آن حاکمان مستبد عرب حائل بین مردم منطقه و اسرائیل بودند

خواهیم بود؟ نظم آینده در راستای نظم هنجاری بین‌المللی خواهد بود یا در برابر آن؟

- آینده اسلام سیاسی در منطقه چه خواهد بود؟ و آیا اسلام رادیکال در مواجهه با تحولات منطقه و تجربه حکمرانی معتدل خواهد شد؟

- تحولات سوریه، عراق و یمن به کجا منجر خواهد شد؟ آیا این تحولات سرانجام به فروپاشی نظم مرزی منطقه‌ای موجود منجر خواهد شد؟

- این تحولات چه تأثیری بر جایگاه منطقه‌ای ایران، ترکیه، عربستان، مصر و اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای بر جای خواهد گذارد؟

روشن است که بازیگران عمده منطقه‌ای از جمله ایران، ترکیه و عربستان در شرایطی که تصویری روشن از آینده تحولات منطقه در دست نداشته باشند و به عبارتی به جهت عدم تثبیت ساختار و نظم جدید، قواعد کنش نیز برای آن‌ها روشن نباشد، هرگونه اقدام و کنش برای آن‌ها مشکل می‌شود و در نتیجه با تهدید امنیت هستی‌شناختی خویش مواجه می‌شوند. تهدید امنیت هستی‌شناختی بازیگران در واقع محصول نظم هنجاری تثبیت نشده منطقه‌ای است. از این رو عدم قطعیتی که این بازیگران با آن مواجه می‌شوند، عدم قطعیت تحلیلی است. بنابراین این کشورها در مواجهه با این عدم قطعیت، تحریک و برانگیخته می‌شوند تا اطمینان و قطعیت شناختی و رفتاری ایجاد کنند و به همین علت به استفاده از ایده‌ها و از جمله عادات خود متکی می‌شوند. بلیس پنج مرحله گام‌به‌گام را در خصوص نقش ایده‌ها در دوره‌های عدم قطعیت تحلیلی تشخیص می‌دهد:

۱- ایده‌ها به تفسیر طبیعت منازعات کمک می‌کنند. ۲- ایده‌ها به ایجاد اتحاد میان کارگزاران همفکر کمک می‌کنند. ۳- ایده‌ها می‌توانند به‌عنوان سلاح‌هایی برای تهاجم و مشروعیت‌زدایی از نهادهای موجود استفاده شوند. ۴- ایده‌ها طرح‌هایی هستند که برای ایجاد نهادهای جدید مورد استفاده قرار می‌گیرند. ۵- ایده‌ها به محض اینکه در درون این نهادهای جدید قرار گرفتند، هماهنگ کردن انتظارات کارگزاران را از طریق ایجاد ثبات نهادی برعهده می‌گیرند (Blyth, 2002:)

به اعتقاد بلیس (2002)، در موقعیت‌های عدم قطعیت محاسباتی (عدم قطعیت راهبردی) که منافع کارگزاران مشخص است، کارگزاران از نهادها برای تفسیر تحولات استفاده می‌کنند ولی در موقعیت‌های منحصربه‌فرد عدم قطعیت تحلیلی، کارگزاران هیچ ایده‌ای در این باره که دقیقاً چه نهادی به‌منظور کاهش عدم قطعیت باید ساخته شود؟ ندارند؛ چراکه در این دوره‌ها تعیین اینکه انتخاب یک وسیله برای رسیدن به یک هدف عقلانی هست یا نه غیرممکن می‌شود. بنابراین در این دوره‌ها کارگزاران با گسترش و به خدمت گرفتن ایده‌ها، به محدود کردن قابل توجه تفسیرهای ممکن از بحران‌ها و در نتیجه کنش‌های ممکن می‌پردازند.

استفاده از ایده‌ها برای تفسیر طبیعت منازعات: ایران، ترکیه و عربستان نیز در مواجهه با موقعیت عدم قطعیت تحلیلی برآمده از تحولات انقلاب‌های عربی، با استفاده از عادات سیاست خارجی خود به‌عنوان عوامل استمرار در سیاست خارجی خود، تفسیرهای ممکن و در نتیجه کنش‌های مربوط به شرایط جدید را محدود می‌کنند. در این راستا جمهوری اسلامی به مهم‌ترین عادات خود یعنی استقلال‌خواهی، شیعه‌گرایی، بدبینی به جهان غرب و ضدیت با اسرائیل ارجاع می‌دهد و تحولات منطقه عربی را بیداری اسلامی مردم این کشورها تفسیر می‌کند. مردمی که حکومت‌های خویش را به جهت رویکرد غیرمستقل و اتحاد با غرب و اسرائیل، با توسل به هویت اسلامی خویش سرنگون کرده و یا خواهند کرد. ترکیه با رجوع به عادات سیاست خارجی خویش از جمله اسلام سکولار^(۳) و همچنین گفتمان سیاسی نوعثمانی‌گرایی^(۴) که با پیشینه‌ای چندین‌قرنی، از دهه ۸۰ میلادی در ترکیه تثبیت شده است، تحولات منطقه عربی را در چهارچوب موج دموکراسی‌خواهی کشورهای عربی تفسیر می‌کند. بدیهی است با تأثیرگذاری عنصر اسلام سنی، ترکیه در مقابل هرگونه خیزشی که احتمال گسترش نفوذ اسلام انقلابی شیعی را در منطقه بدهد، حساس خواهد بود.^(۵)

تفسیر عربستان سعودی نیز از تحولات منطقه از تفسیر ایران متمایز است. در واقع تبدیل سیاست خارجی محافظه‌کارانه و میانه‌روانه عربستان به یک سیاست خارجی تهاجمی بعد از تحولات بهار عربی را نیز باید با مواجهه این کشور با عدم



قطعیت تحلیلی و تفسیر آن از این تحولات مرتبط دانست. عربستان سعودی که به جهت ساختار سیاسی اقتدارگرا و سنتی این کشور و همچنین حضور اقلیت شیعی در منطقه شرقی این کشور، که این کشور را در مقابل تحولات و خیزش‌های مردمی جهان عرب و به‌ویژه اعتراضات بحرین و یمن آسیب‌پذیر می‌سازد، با برجسته کردن گفتمانی فرقه‌ای برآمده از عادات سیاست خارجی آن یعنیسلفی‌گری و سعودی‌گرایی^(۶) و با بزرگنمایی تمایز میان سنی - شیعه، تحولات منطقه را از منظر مداخله ایران شیعی برای گسترش نفوذ خویش تفسیر می‌کند.^(۷)

استفاده از ایده‌ها برای ائتلاف‌سازی با کارگزاران همفکر: بعد از روشن شدن سازوکار تفسیر تحولات برآمده از بهار عربی به‌عنوان شکل‌دهنده اصلی عدم قطعیت تحلیلی در منطقه، گرایش قدرت‌های منطقه‌ای برای ائتلاف‌سازی منطقه‌ای ایده (هویت) محور از طریق اتحاد میان کارگزاران همفکر روشن می‌شود. مسئله‌ای که باید به‌عنوان عامل اصلی بروز تنش‌های منطقه‌ای شناخته شود. در این چهارچوب، ائتلاف ترکیه با کشورهای عربی (به نمایندگی عربستان و قطر) برای سقوط رژیم حاکم بر سوریه و یا همراهی نسبی این کشور با ائتلافی که به رهبری عربستان برای مقابله با داعش تشکیل شده است را باید در راستای تفسیر این کشور از تحولات بهار عربی جست‌وجو کرد. در نقطه مقابل، لبنان و عراق (با توجه به قدرت سیاسی شیعیان در عراق و نفوذ سیاسی و نظامی شیعیان به نمایندگی حزب‌الله در لبنان)، به جهت وجود عناصر هویتی مشترک، تا حدودی متحدان تفسیر ایران از تحولات سوریه و دیگر نقاط خاورمیانه عربی هستند. مسئله‌ای که تقویت ائتلافی با نام محور مقاومت را بعد از تحولات بهار عربی، الزامی می‌ساخت. تلاش عربستان برای استفاده از اتحادیه عرب برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود (اتحادیه عرب به‌صورت نسبی نهادی است که ایجاد اتحاد میان کارگزاران همفکر عربستان را تسهیل می‌کند) و یا سعی بی‌وقفه این کشور (به‌ویژه بعد از قدرت‌گیری حاکمان جدید در این کشور)، برای ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای که به‌شدت رنگ و بوی فرقه‌ای دارند نیز تا حدود زیادی برآمده از تفسیر این کشور از تحولات موسوم به بهار عربی بوده است.

گام‌های بعدی استفاده از ایده‌ها برای مواجهه با عدم قطعیت تحلیلی همان چیزی است که به‌عنوان رقابت قدرت‌های منطقه‌ای برای نهادسازی در دوران گذار منطقه به نظم جدید می‌شناسیم. به نظر می‌رسد برجام از جمله به علت برجسته‌تر کردن نقش منطقه‌ای ایران، ورود به مرحله سوم یعنی ایجاد نهادهای جدید و یا تثبیت نهادی بیشتر را ممکن خواهد کرد و نظم هنجاری تثبیت‌شده‌تری را در منطقه بر خواهد ساخت.

۳. برنامه هسته‌ای ایران و افزایش عدم قطعیت‌های راهبردی و تحلیلی در مناسبات منطقه‌ای

گرچه پرونده هسته‌ای ایران پیش از تحولات موسوم به بهار عربی نیز پرونده گشوده‌ای بود ولی در این مسئله نمی‌توان تردید کرد که پیچیدگی و چندبعدی بودن این پرونده و جایگاهی که برنامه هسته‌ای ایران و تقابل ایران با غرب بر سر این برنامه در پویش‌های سیاسی و امنیتی منطقه برعهده داشته است، نقش مهمی در عمیق‌تر کردن عدم قطعیت در مناسبات منطقه‌ای بعد از تحولات موسوم به بهار عربی برعهده داشته است.

به نظر می‌رسد مناقشه هسته‌ای ایران از دو منظر در افزایش عدم قطعیت راهبردی و تحلیلی در منطقه بعد از تحولات موسوم به بهار عربی مؤثر بوده است. این برنامه، موجب معرفی ایران به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر امنیت زدای منطقه می‌شد. مسئله‌ای که با کاهش نقش ایران در نهادسازی منطقه‌ای دوران مواجهه با تحولات موسوم به بهار عربی، موجب افزایش عدم قطعیت تحلیلی در منطقه می‌شد. برنامه هسته‌ای ایران همچنین، واکنش قدرت‌های منطقه‌ای (به‌ویژه عربستان) را برای موازنه‌بخشی با ایران به همراه می‌آورد که عاملی برای افزایش عدم قطعیت راهبردی در منطقه بود.

شکی نیست که در بیش از یک دهه گذشته، برنامه هسته‌ای ایران به یکی از عمده‌ترین مسائل در دستورکار سیاسی و امنیتی قدرت‌های نظام بین‌الملل تبدیل شده بود. البته امنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران در متن بزرگ‌تری قرار می‌گرفت و آن تصویر ایران به‌عنوان کشوری با ایدئولوژی تجدیدنظر طلبانه/انقلابی و



کشوری بی‌ثبات کننده و تهدیدگر بود (Mesbahi, 2004: 116). در واقع یکی از محورهای اصلی مؤثر در امنیتی کردن برنامه هسته‌ای و سیاست خارجی ایران توسط امریکا طرح ایده ایران، به مثابه یک کشور یاغی بوده است. در این دیدگاه ایران کشوری یاغی قلمداد می‌شود که پیامد رفتار آن در سال‌های آغازین انقلاب و تلاش این کشور برای صدور انقلاب و بی‌ثبات‌سازی منطقه است. بنابراین نظر، ایران بعد از انقلاب از یک متحد منطقه‌ای به یک دشمن آشکاری که به واسطه حمایت از گروه‌های تروریستی (و بعدها تمایل به استفاده از تسلیحات کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک) به دنبال تحقق اهداف ایدئولوژیک خود در حوزه سیاست خارجی و امنیتی است، تبدیل شد (زن، ۱۳۸۷).

در بررسی رویکردهای سیاست خارجی اتحادیه اروپا و امریکا در برابر ایران در دوره پس از جنگ سرد، باید به این نکته اشاره کرد که اتحادیه اروپا نیز با دیدگاه‌های امریکا در تهدید تلقی کردن برنامه هسته‌ای ایران همراه بوده است. در واقع جهان غرب، سیاست خارجی ایران و برنامه هسته‌ای ایران را به‌عنوان عاملی برای تشدید بی‌ثباتی منطقه‌ای و تهدیدی بی‌سابقه برای موجودیت خود آن‌ها در آینده درک کرده است. برنامه هسته ایران در بسیاری از منابع غربی مانند کتاب‌ها، نشریات، مجلات و غیره به‌عنوان تهدیدی وجودی برای بقا این کشورها تلقی شده است.

تصویرسازی از ایران به‌عنوان کشور بر هم زننده نظم هنجاری نظام بین‌الملل از جمله ناقض هنجارهایی چون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، یک پیامد مستقیم داشت و آن کنار گذاشتن ایران از میز مدیریت بحران‌های منطقه‌ای توسط قدرت‌های عمده نظام بین‌الملل و کاهش نقش ایران در فرایندهای نهادسازی پسابهار عربی در منطقه بود. البته باید به این نکته توجه داشت که مسائل دیگری چون پرونده حقوق بشر ایران و یا ادعای حمایت ایران از تروریسم نیز در امنیتی کردن سیاست خارجی ایران نقش داشته‌اند ولی نظر به اینکه از در دیدگاه رهبران غربی، برنامه احتمالی نظامی هسته‌ای ایران تهدیدی به‌مراتب سهمگین‌تر برای هنجارهای نظام بین‌الملل و امنیت کشورهای غربی و منطقه‌ای به همراه می‌آورد،

این برنامه در کانون توجه و حساسیت قرار گرفت و به عنصر اصلی امنیتی کردن سیاست خارجی ایران بدل شد. علت موفقیت امریکا در ایجاد اجماعی جهانی علیه برنامه هسته‌ای ایران را نیز باید در همین راستا ارزیابی کرد.

تلاش قدرت‌های منطقه‌ای (به‌ویژه عربستان) برای موازنه‌بخشی با ایران در واکنش به برنامه هسته‌ای این کشور، عامل دیگری در پیچیده‌تر کردن مناسبات سیاسی و امنیتی منطقه و افزایش عدم قطعیت راهبردی در منطقه بوده است. در واقع عربستان به شدت نگران پیامدهای استراتژیک برنامه هسته ایران بر توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. عربستان همواره در موضع‌گیری‌های جمعی در چهارچوب شورای همکاری خلیج فارس علیه برنامه هسته‌ای ایران اتخاذ موضع کرده است. در بسیاری از این بیانیه‌ها، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از برنامه هسته‌ای ایران ابراز نارضایتی کرده‌اند. به اعتقاد عربستان، برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند توازن منطقه‌ای را به نفع ایران تغییر دهد و این موضع با توجه به تقویت مواضع و جایگاه ایران در عراق، لبنان و فلسطین حائز اهمیت خواهد بود. عربستان به هیچ‌وجه نمی‌خواهد رقابت با ایران را در عرصه هسته‌ای واگذار کند (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۱۳۸۹). منطق راهبرد جهان عرب [به‌ویژه عربستان] در مواجهه با برنامه هسته‌ای ایران، بر پایه منافع و مصالح عربی استوار بوده است. به عبارت دیگر، مرکز ثقل و کانون رویکرد اعراب به فعالیت هسته‌ای ایران، مفهوم منابع و مصالح جهان عرب است. منافع و مصالح عربی نیز برحسب قدرت تعریف می‌شود. در نتیجه منطق حاکم بر راهبرد و مفهوم غالب در رویکرد اعراب، منطق موازنه قوا برپایه بازدارندگی و مفهوم قدرت است. این منطق و مفهوم غالب ایجاب می‌کند که جهان عرب در قبال ایران رویکردی اتخاذ کند که تأمین‌کننده قدرت و تضمین‌کننده جایگاه اعراب در سلسله‌مراتب قدرت در منطقه باشد. تحقق این هدف نیز مستلزم حفظ موازنه قوا در منطقه خاورمیانه بر مبنای بازدارندگی است. بنابراین تمامی کشورهای عربی اتفاق نظر دارند که رویکرد و موضع اعراب باید به گونه‌ای باشد که دستیابی جمهوری اسلامی به فناوری چرخه سوخت هسته‌ای موجب کاهش قدرت و تنزل منزلت منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها

نشود (دهقانی، ۱۳۸۶: ۵۸). بدیهی است بعد از تحولات موسوم به بهار عربی و پررنگ‌تر شدن ائتلاف‌های هویتی و فرقه‌ای، تصور ارائه تفسیری فرقه‌ای‌تر از مفهوم منابع و مصالح جهان عرب برای موازنه‌بخشی با ایران دور از ذهن نبوده است.

جدول شماره یک: ساختارهای اثرگذار بر ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای پسابهار عربی

ائتلاف‌سازی	پیامد	مؤلفه‌ها	ساختارهای بر سازنده ائتلاف‌های منطقه‌ای
ائتلاف‌سازی‌های ژئوپلیتیکی با رنگ هویتی / فرقه‌ای	افزایش عدم قطعیت راهبردی	-امنیتی شدن سیاست خارجی ایران و شناخت ایران به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر امنیت زدای منطقه - واکنش موازنه‌بخش قدرت‌های منطقه‌ای (به‌ویژه عربستان)	سیاست خارجی و هسته‌ای امنیتی شده ایران
ائتلاف‌سازی‌های هویتی و فرقه‌ای	افزایش عدم قطعیت تحلیلی	کاهش نقش ایران در مدیریت بحران‌ها و نهادسازی‌های منطقه‌ای - ارتقاء نقش تفسیر و اتحاد کارگزاران هم‌فکر	نظم هنجاری تثبیت نشده منطقه‌ای

۴. اجرای برجام و کاهش عدم قطعیت‌های تحلیلی و راهبردی در منطقه

توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهانی و اجرای برجام، بر پویای‌های سیاسی و امنیتی مرتبط با شرایط عدم قطعیت راهبردی و تحلیلی در منطقه خاورمیانه تأثیر گذاشته و خواهد گذاشت (جدول شماره دو). نخست آنکه توافق هسته‌ای ایران با بی‌اثر کردن عامل ادعایی ایران دارای سلاح هسته‌ای، احتمالاً روند امنیتی کردن سیاست خارجی ایران را تضعیف می‌کند. در واقع با وجود تردید قدرت‌های غربی به‌ویژه امریکا نسبت به کنار گذاشتن گفتمان اسلام انقلابی توسط ایران، اجرای برجام، فرصتی برای مشروعیت‌بخشی به نقش‌آفرینی ایران برای مدیریت بحران‌ها و نهادسازی‌های منطقه‌ای فراهم می‌کند. به‌عنوان مثال، در سال‌های اخیر شاهد رشد دیدگاهی در اروپا هستیم که مخالفت ایران با القاعده و داعش، می‌تواند به مقابله اروپا با این تهدیدات کمک کند. در ضمن، چشم‌انداز همکاری‌های منطقه‌ای با ایران برای مقابله با داعش، القاعده و طالبان، جزء اصلی اجلاس‌های مراکز مطالعات استراتژیک اروپا در این روزها است. همچنین، ایده نقش بالقوه ثبات‌ساز ایران در منطقه در حال تبدیل شدن به جریان اصلی است (Mamedov, ۱۲۰



(2015). به مشارکت فراخواندن ایران در نشست بحران سوریه در دفتر سازمان ملل در ژنو و یا نقش آفرینی ایران به عنوان یکی از سه کشور اصلی نشست مذاکرات صلح سوریه در آستانه قزاقستان را باید در همین راستا ارزیابی کرد. مشارکتی که با افزودن به گزینه‌های سیاسی رفع بحران در منطقه با استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای ایران و همچنین افزایش نقش ایران در فرایندهای نهادسازی پس‌ابهار عربی و برجسته‌تر شدن نهادهای مورد نظر ایران که مبتنی بر حفظ ساختارهای دولت - ملت موجود در منطقه هستند، می‌تواند کاهش عدم قطعیت تحلیلی در منطقه را به همراه داشته باشد.^(۸)

به نظر می‌رسد، مواجهه قدرت‌های منطقه‌ای با اجرای برجام پیچیده‌تر خواهد بود. توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهانی، در کوتاه‌مدت احتمالاً اهمیت ائتلاف‌سازی‌های هویتی را به‌ویژه برای عربستان برجسته‌تر خواهد کرد. در تفسیر مقامات عربستان از توافق هسته‌ای، اجرای برجام، احتمالاً موجبات فرادستی منطقه‌ای ایران و همچنین کم‌رنگ‌تر شدن اتحاد راهبردی عربستان را با امریکا فراهم خواهد کرد و در نتیجه اتکا عربستان را به متحدان منطقه‌ای‌اش افزایش می‌دهد.^(۹) البته با روی کار آمدن گروه جدید حکمرانی در امریکا، به نظر می‌رسد عربستان اطمینان بیشتری در خصوص اتحاد راهبردی عربستان با امریکا کسب کرده باشد. با این وجود، تردید در خصوص سطح حضور منطقه‌ای و قابل‌اتکا بودن امریکا در مواجهه با ایران همچنان باقی است. در واقع، ترس رهاسازی توسط حامی بزرگ اصلی، یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های سنتی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بوده است (R. Ryan, 2015: 45). همین مسئله احتمالاً موجب فزونی گرفتن مناقشات هویتی منطقه‌ای در کوتاه‌مدت خواهد شد. فرضیه‌ای که تحولات بعد از اعدام شیخ نمر از رهبران شیعیان عربستان و واکنش عربستان به کنش‌های نظامی حوثی‌ها در یمن، آن را تأیید کرد. واکنش عربستان به تحولات مرتبط با این تحولات، قطع مناسبات سیاسی خود با ایران و استفاده از تمامی ظرفیت‌های منطقه‌ای این کشور از جمله شورای همکاری خلیج (فارس)، اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی، برای جانداختن تفسیر خود از تحولات منطقه‌ای و

برجسته‌سازی نقش ایران در ارتقای مناقشات و بحران‌های منطقه‌ای و تلاش برای بازانسجام‌بخشی به ائتلاف‌های هویتی و فرقه‌ای ایران بوده است.^(۱۰)

به نظر می‌رسد در میان‌مدت و بلندمدت، بازانسجام‌بخشی ائتلاف‌های هویتی و فرقه‌ای چندان آسان نباشد. ریشه این مسئله را علاوه بر ارتقای نقش نهادسازی ایران و در نتیجه کاهش عدم قطعیت تحلیلی در مناسبات منطقه‌ای پس از برجام، باید در کم شدن تمرکز و حساسیت امنیتی درباره ایران و در نتیجه آشکارتر شدن عوامل، روندها و بازیگران امنیت‌زدا و امنیت‌ساز منطقه خاورمیانه جست‌وجو کنیم. مسئله‌ای که از گزینه‌های نهادی مشروع برای برسازي نظم منطقه‌ای جدید در منطقه خواهد کاست، موجب افزایش حساسیت جهانی نسبت به منازعات فرقه‌ای و هویتی در منطقه خواهد شد و احتمالا به کاهش اعتبار و جایگاه کشوری چون عربستان سعودی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای ائتلاف‌ساز هویتی در منطقه خواهد انجامید. در خصوص گزینه‌های نهادی مشروع برای برسازي نظم منطقه‌ای جدید و افزایش حساسیت جهانی نسبت به منازعات فرقه‌ای و هویتی در منطقه، به‌عنوان مثال شاهد آن هستیم که حساسیت اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی نسبت به دولت‌های ناکام افزایش یافته است^(۱۱) و حفظ مرزهای جغرافیایی موجود در منطقه غرب آسیا برای اروپا واجد اهمیت بیشتری شده است.^(۱۲) در ضمن اتحادیه اروپا همواره نگرانی خود را از گسترش منازعات فرقه‌ای در خاورمیانه ابراز داشته است. به‌عنوان مثال در سند راهبرد جهانی اتحادیه اروپا آمده که رقابت ایران و عربستان موجب افزایش فرقه‌گرایی تهاجمی در سراسر منطقه شده است (Missiroli, 2015: 132). همچنین در ماه‌های اخیر شاهد آن هستیم که در سطح محافل دانشگاهی،^(۱۳) مطبوعات^(۱۴) و اخیرا در سطح مقامات سیاسی و امنیتی^(۱۵) کشورهای غربی، تعداد مقالات و اظهارنظرها علیه عربستان به‌عنوان بازیگر ثبات‌زدا و برهم زننده نظم بین‌المللی فزونی یافته است. به‌عنوان شاهد مثال: در سال‌های اخیر شاهد رشد دیدگاهی در میان سیاست‌گذاران، دیپلمات‌ها و جامعه امنیتی گسترده‌تر اروپا هستیم که سابقه حمایت عربستان از گروه‌های افراطی ممکن است یکی از ریشه‌های تهدیدات تروریستی به اروپا باشد

(Mamedov, 2015). در این چهارچوب است که در صورت تغییر نکردن راهبردهای فعلی منطقه‌ای عربستان، احتمالاً در میان‌مدت و بلندمدت، شاهد تضعیف جایگاه عربستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بر سازندگان ائتلاف‌های هویتی و فرقه‌ای در منطقه باشیم.

جدول شماره دو: ساختارهای اثرگذار بر ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای پسابرجام

ائتلاف‌سازی	پیامد	مؤلفه‌ها	ساختارهای بر سازنده ائتلاف‌های منطقه‌ای
استمرار ائتلاف‌سازی‌های ژئوپلیتیکی	کاهش عدم قطعیت راهبردی	امنیتی‌زدایی نسبی از سیاست خارجی ایران	سیاست خارجی به‌صورت نسبی امنیتی‌زدایی شده ایران
تضعیف ائتلاف‌سازی‌های هویتی و فرقه‌ای	کاهش عدم قطعیت تحلیلی	<p>- کم شدن تمرکز و حساسیت امنیتی درباره ایران و در نتیجه روشن تر شدن عوامل؛ روندها و بازیگران امنیت‌زدا و امنیت‌ساز منطقه‌ای - افزایش کنش‌گری و افزایش نقش نهادسازی و مدیریت بحران ایران</p> <p>- افزایش حساسیت جهانی نسبت به منازعات فرقه‌ای و هویتی در منطقه</p> <p>- محدود شدن گزینه‌های نهادی مشروع</p> <p>- برای برسازی نظم منطقه‌ای جدید در منطقه - تضعیف جایگاه عربستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران بر سازندگان ائتلاف‌های هویتی و فرقه‌ای در منطقه</p>	نظم هنجاری در حال تثبیت منطقه‌ای

نتیجه‌گیری

اگر از منظر سازه‌انگاری به نقش‌آفرینی ایده‌ها و هویت‌ها در سطح منطقه‌ای نگاه کنیم، به دو نقش اساسی آن‌ها پی می‌بریم: ۱- ایده‌ها و هویت‌ها، گروه‌ها و دولت‌ها را از منظر نقش اجتماعی که برعهده می‌گیرند از دیگر گروه‌ها و دولت‌ها متمایز می‌کنند و در نتیجه بر سازنده ائتلاف‌های منطقه‌ای هستند. ۲- ایده‌ها و هویت‌ها به ارتقای پیش‌بینی‌پذیری کنش‌های بازیگران منطقه‌ای به‌ویژه نزد بازیگران عمده نظام بین‌الملل کمک می‌کنند. در چهارچوب نقش اول ایده‌ها و هویت‌ها، این گزاره واجد اهمیت می‌شود: بازیگران منطقه‌ای در صورت مواجهه با بحران‌های شدید و پیچیده، به عادات خود مراجعه می‌کنند تا طبیعت بحرانی که با آن مواجه‌اند را تفسیر کنند. در واقع این بحران‌های شدید و پیچیده، بازیگران منطقه‌ای را با موقعیت عدم قطعیت تحلیلی مواجه می‌کنند که مشخصه‌های اصلی

آن منحصر به فرد بودن؛ محیط شناختی و معرفتی بی‌ثبات؛ ناآشنایی با قواعد بازی و منافع خود؛ مواجهه با ناامنی هستی شناختی و اجتناب‌ناپذیر بودن ایجاد نظم جدید است. مواجهه هم‌زمان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با دو پدیدار بهار عربی و تحولات پیچیده و چندبعدی متأثر از آن و مناقشه هسته‌ای ایران که تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی پر دامنه‌ای چون امنیتی شدن سیاست خارجی ایران و شناخت ایران به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر امنیت‌زدای منطقه و کاهش نقش ایران در مدیریت بحران‌ها و نهادهای منطقه‌ای داشته است را باید مهم‌ترین عامل تثبیت موقعیت عدم قطعیت‌های تحلیلی و راهبردی در منطقه به‌شمار آورد. در این راستا ارجاع سه قدرت عمده منطقه‌ای به عادات سیاست خارجی خود برای تفسیر تحولات پسابهار عربی، به همراه واکنش موازنه‌بخش قدرت‌های منطقه‌ای (به‌ویژه عربستان) به برنامه هسته‌ای ایران، بر سازنده ائتلاف‌سازی‌های هویتی و ائتلاف‌سازی‌های ژئوپلیتیکی با رنگ هویتی و فرقه‌ای رقیب و تنش‌زا بوده است. توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهانی، احتمالاً در کوتاه‌مدت، اهمیت ائتلاف‌سازی‌های هویتی را به‌ویژه برای عربستان برجسته‌تر خواهد کرد؛ چراکه در تفسیر مقامات عربستان از این توافق، اجرای برجام احتمالاً موجبات فرادستی منطقه‌ای ایران و همچنین کم‌رنگ‌تر شدن اتحاد راهبردی عربستان را با آمریکا فراهم خواهد کرد و در نتیجه اتکا عربستان را به متحدان هویتی منطقه‌ای‌اش افزایش می‌دهد. با این وجود به نظر می‌رسد اجرای برجام، در میان‌مدت و بلندمدت با توجه به تأثیر آن بر پویایی‌های چون تضعیف روند امنیتی کردن سیاست خارجی ایران، افزایش کنش‌گری و نقش‌آفرینی ایران در حوزه مدیریت بحران‌ها و نهادهای منطقه‌ای، کم شدن تمرکز و حساسیت امنیتی درباره ایران و در نتیجه آشکارتر شدن عوامل، روندها و بازیگران امنیت‌زدا و امنیت‌ساز منطقه خاورمیانه و محدود شدن گزینه‌های نهادی مشروع برای برسازی نظم منطقه‌ای جدید و سرانجام، تضعیف جایگاه عربستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بر سازندگان ائتلاف‌های هویتی و فرقه‌ای را به همراه خواهد آورد. ذکر این نکته ضروری است که اجرای برجام با وجود کاهش عدم قطعیت‌های تحلیلی و راهبردی، به معنای

پایان ائتلاف‌سازی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی منطقه نخواهد بود؛ چراکه منطقه همچنان در حال گذار به نظم و یا ترتیباتی جدید است. با این وجود، تلاش تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران کشور، در تقویت مؤلفه‌هایی که کاهش عدم قطعیت‌های راهبردی و تحلیلی در منطقه را موجب شده‌اند، ضروری است. در این راستا ایران باید از هرگونه کنش غیرضروری که به بازامنیتی شدن سیاست خارجی این کشور و یا تقویت تنش‌های فرقه‌ای در منطقه منجر شود، اجتناب کند. در ضمن ایران می‌تواند با کمک به روشن‌تر شدن روندها، بازیگران و عوامل امنیت‌زدای منطقه از جمله ایجاد دولت‌های ناکام و کنش‌های برهم‌زننده ساختارهای دولت - ملت کنونی در منطقه، بر نهادسازی‌های منطقه‌ای تأثیر بگذارد. به عنوان مثال ایران می‌تواند بستر ایجاد کنشی چندجانبه را با مشارکت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای طرفدار حفظ و تقویت دولت - ملت‌های موجود منطقه فراهم سازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. در اینجا سازه‌انگاری در معنای عام برساخت‌گرایانه آن مورد نظر است که در چهارچوب منطق شایستگی، "درک استدلالی از رفتار معتبر" را مبنای کنش بازیگران نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرد" (Niemann, 2004: 382).
۲. برگرفته از نام اقتصاددان امریکایی فرانک نایت که تفاوت میان ریسک و عدم قطعیت را مورد توجه قرارداد. به اعتقاد نایت، شرایط عدم قطعیت در کنار شرایط مخاطره (ریسکی) و شرایط اطمینان کامل تعریف می‌شود. در شرایط اطمینان کامل، آینده کاملاً مشخص است. در شرایط مخاطره، حالات مختلف آینده مشخص است و همچنین احتمال وقوع آنان (تابع توزیع احتمال). اما در شرایط عدم قطعیت، احتمال آینده‌های متفاوت نه مشخص است و نه می‌توان آن را به روشی عینی تخمین زد (Knight, 1921).
۳. برای مطالعه بیشتر در مورد اینکه "چگونه اسلام همواره یکی از نیروهای سمبلیک در ایجاد هویت اجتماعی مردم ترکیه بوده است" مراجعه کنید به: Keyman (2007)
۴. به اعتقاد یاوز، گفتمان نعثمانی‌گرایی، "سنتزی بین اسلام و دموکراسی، سرمایه‌داری و جامعه رفاهی، مدرنیسم و سنت و همچنین پیگیری ثروت و تقواست". نگاه کنید به (Yavuz (2009: 82-99).
۵. یکی از تفاوت‌های عمده در رویکرد کمالیستی و نعثمانی‌گرا در سیاست منطقه‌ای ترکیه بی‌توجهی اولی و حساسیت دومی به مسائل فرقه‌ای است و گرایش‌های سنی‌گرا در حاکمان فعلی غیرقابل کتمان است. مراجعه کنید به: (Taşpinar, 2008).
۶. برای مطالعه بیشتر ترکیب سعودی‌گرایی و سلفی‌گرایی در شکل‌گیری عربستان امروز مراجعه شود به (Niblock, 2006: 18).
۷. به‌عنوان مثال در برخی برنامه‌های شبکه‌های خبری عربی، ورود حزب‌الله لبنان در حمایت از بشار اسد "برنامه دولت صفوی برای منطقه خاورمیانه" توصیف شده است (رادپو زمانه: ۲۰۱۴).
۸. نگاه اتحادیه اروپا به نقش ایران در میز مدیریت بحران‌های سوریه، عراق و یمن از عنوان و محتوای مقاله خانم موگورینی در روزنامه گاردین هویداست. عنوان

مقاله "توافق هسته‌ای ایران یک فاجعه برای داعش" است. (Mogherini, 2016)

۹. سفیر سابق آمریکا در عربستان اخیراً در مصاحبه‌ای اظهار داشته است که "سعودی‌ها احساس می‌کنند توسط ایران تحت محاصره قرار گرفته‌اند" و "آن‌ها احساس می‌کنند آمریکا آن‌ها را رها کرده است و باید به خودشان متکی باشند". (Jordan, 2016)

سرویس اطلاعاتی آلمان نیز عامل تعیین‌کننده در مناقشه‌ی هژمونی طلبانه منطقه‌ای عربستان با ایران را کاهش اعتماد عربستان نسبت به ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت استراتژیک پشتیبان و سامان‌بخش در منطقه می‌داند. (Hugler, 2015)

۱۰. سرویس اطلاعاتی آلمان در تحلیل اخیر خود معتقد است رهبران جدید عربستان به دنبال آن هستند که موقعیت خود را به‌عنوان "رهبران جهان عرب" تثبیت کنند و آنان می‌کشند با "مؤلفه‌های نیرومند نظامی و نیز ائتلاف‌های تازه‌ی منطقه‌ای" برنامه‌های سیاست خارجی عربستان را گسترش بخشند. (Telegraph, 2015)

۱۱. رئیس کمیته نظامی ناتو در سخنرانی خود در پارلمان اروپا مطرح ساخت که ناتو و اتحادیه اروپا در جنوب، با بی‌ثباتی پویایی مواجه هستند که حاصل زنجیره‌ای از بحران‌ها از رقابت شیعه و سنی گرفته تا دولت‌های ورشکسته است. (Pavel, 2015)

در ضمن اروپا واقف است که "دو پدیده تروریسم و پناه جویان که توان گسستن تمامی دستاوردهای اتحادیه اروپا را دارد و در هم تنیدگی امنیت خاورمیانه و اتحادیه اروپا را نشان می‌دهد" (Mamedov, 2015)، خود تا حدود زیادی از پیامدهای افزایش تعداد "دولت‌های ناکام" در منطقه بوده‌اند.

۱۲. در توصیه‌های سیاستی پژوهشگرها و وب‌سایت‌های تحلیلی اروپا بر این نکته تأکید شده است که "ترسیم مجدد مرزهای خاورمیانه نه آسان و نه مطلوب است" (Hunter, 2016). در ضمن این نکته نیز مورد توجه تحلیل گران اروپایی قرار گرفته است که "برای جلوگیری از سناریوهای هولناک پیش روی اتحادیه اروپا، باید از تمامی منابع موجود برای حفظ حداقلی از نظم منطقه‌ای استفاده شود و این مسئله ممکن است به معنای تضمین مرزهای بین‌المللی موجود باشد." (Dokos, 2016: 20) در این چارچوب در اسناد مختلف اتحادیه اروپا (Council conclusions on Iraq, 2014)، بر تعهد این اتحادیه به حفظ یکپارچگی سرزمینی عراق تصریح شده است. مسئله‌ای که در مخالفت اتحادیه اروپا با رفراندوم جدایی در کردستان عراق نیز بازتاب داشته است.

۱۳. به‌عنوان مثال رابرت رابیل در مقاله‌ای در نشنال اینترست مطرح می‌سازد که واشینگتن باید به‌طور صریح با عربستان سعودی بر سر خطرات ایدئولوژی سلفی‌گری بر جوامع اسلامی و غربی بحث کند. به اعتقاد این استاد دانشگاه، واشینگتن باید به طرز ماهرانه‌ای حکومت عربستان را به کنار گذاشتن ایدئولوژی بنیادی خود که مبنایی برای مشروعیت حکومتش هم است، راضی کند. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴)

۱۴. به‌عنوان مثال روزنامه پرنفوذ نیویورک‌تایمز در یکی از مقالات خود از عنوان "عربستان همان داعش است که موفق به تشکیل دولت شده است" و عبارت "داعش سپاه، داعش سفید" در مقدمه مقاله استفاده کرده است. (Daoud, 2015)

۱۵. به‌عنوان مثال "هنک جانسون" از اعضای مجلس سنا اخیراً در جلسه‌ای اذعان داشته است که "عقیده وهابیت مطابق عقیده داعش است، و حمایت عربستان سعودی از وهابیت محیطی حاصلخیز برای داعش جهت جذب نیرو فراهم می‌کند، به همین دلیل بدون توقف حمایت مالی خاندان حاکم عربستان، نمی‌توانیم گروه‌های افراطی را شکست دهیم، گروه‌هایی که به وهابیت - دین رسمی سعودی‌ها - تکیه دارند. (العالم، ۱۳۹۴) سرویس اطلاعاتی آلمان نیز اخیراً در گزارشی عربستان را عامل بی‌ثباتی جهان عرب معرفی می‌کند. (Hugger, 2015)

اقدام بی‌سابقه پارلمان اروپا در تصویب قطعنامه‌ای که خواستار تحریم‌های تسلیحاتی گسترده اتحادیه اروپا علیه عربستان، تا زمان بررسی و تحقیق درباره نقض قوانین بین‌المللی انسان دوستانه در یمن شده است، از دیگر شواهد مثال این مسئله است. در رویداد نادر دیگری، پارلمان اروپا قطعنامه‌ای را در حوزه مسائل حقوق بشری عربستان صادر کرد که در آن "نقش بیش‌روی عربستان در تأمین مالی و گسترش جهانی تفسیری افراطی از اسلام که فرقه‌ای‌ترین تفسیر ممکن و الهام‌بخش گروه‌های تروریستی چون القاعده و داعش است" مورد تصریح قرار گرفته است. در همین قطعنامه پارلمان اروپا از اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن خواسته که در روابط خود با عربستان به‌گونه‌ای تجدیدنظر کنند که ضمن اجازه دادن به کسب منافع اقتصادی، انرژی و امنیتی اتحادیه، اعتبار تعهدات حقوق بشری حیاتی را نیز تضعیف نکند (European Parliament resolution on Saudi Arabia, the case of Raif Badawi, 2015). اخیراً نیز ۶۴ نفر از نمایندگان جمهوری‌خواه و دموکرات‌کنگره امریکا، در نامه‌ای به رئیس‌جمهور این کشور خواستار توقف فروش سلاح به عربستان شده‌اند (Summers, 2016).

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

العالم، اذعان صریح امریکایی‌ها به ارتباط عربستان و داعش، یک‌شنبه ۴ بهمن ۱۳۹۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۶. رویکرد اعراب به برنامه هسته‌ای ایران، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال چهاردهم، شماره ۲ و ۳.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۸. امنیت هستی‌شناختی در سیاست جمهوری اسلامی ایران، **روابط خارجی**، سال اول، شماره اول.

دیپلماسی ایرانی، امریکا باید مراقب وهابیت سعودی باشد، دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۴.

رادیو زمانه، ارتش صفوی در تبلیغات داعش اشاره به چیست؟ ۲۷ ژوئن ۲۰۱۴. رسولی ثانی آبادی، الهام. ۱۳۹۲. بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر لیبرالیسم، سازه‌نگاری و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، **روابط خارجی**: تابستان، دوره ۵، شماره ۲.

زن، مارتین. ۱۳۸۷. ایران یک کشور یاغی؟ درک تهدید ایران از سوی امریکا، **کتابخانه دیجیتال دید**.

نادری نسب، پرویز. ۱۳۸۹. چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱.

نیاکویی سیدامیر، ستوده، علی اصغر. ۱۳۹۵. الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق (۲۰۱۱-۲۰۱۵)، **راهبرد**: پاییز، دوره ۲۵، شماره ۸۰.

نیاکویی، سیدامیر و بهمنش، حسین. ۱۳۹۱. بازیگران معارض در بحران سوریه اهداف و رویکردها، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان.

سمیعی اصفهانی، علیرضا. محمدی عزیزآبادی، مهدی. نیکفر، جاسب. ۱۳۹۴. ژئوپلیتیک هویت و تأثیر آن بر راهبرد امنیتی ایران و عربستان در بحران یمن، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره دوم.

- Adiong, Nassef. 2011. The US and Israel Securitization of Iran's Nuclear Energy, Submitted to the 2nd International Conference on **Iran and the World Contemporary Developments, (Virtual)**, in: <http://www.iranoworld.ir/2nd/Papers/F23-Adiong.pdf>
- Blyth, Mark. 2002. '**Great Transformations: Economic Ideas and Institutional Change in the Twentieth Century**', New York: Cambridge University Press.
- Council conclusions on Iraq**. 2014. Council of the European Union, in: www.consilium.europa.eu/uedocs/cms_data/docs/pressdata/EN/foraff/144311.pdf
- Daoud, Kamel. 2015. Saudi Arabia, an ISIS That Has Made It, **New York Times**.
- Dokos, Thanos, 2016, **The Eastern Mediterranean in 2020: Possible Scenarios and Policy Recommendations**, Policy Paper, April, in: www.eliamep.gr/wp-content/uploads/2016/04/No-26-The-Eastern-Mediterranean-in-20201.pdf
- European Parliament resolution on Saudi Arabia, the case of Raif Badawi, 2015, **European Parliament**, in: www.europarl.europa.eu/sides/getDoc.do?type=MOTION&reference=B8-2015-0151&language=EN
- Gause, F. Gregory. 2015. Ideologies, alliances and underbalancing in the new Middle East Cold War, in: **International Relations Theory and a Changing Middle East**, The Project on Middle East Political Science .
- Guzzini, S. 2000. "A Reconstruction of Constructivism in International Relations" **European Journal of International Relations**, 6 (2).
- Huggler, Justin. 2015. **Saudi Arabia 'destabilising Arab world'**, German intelligence warns, Telegraph.
- Hunter, Shireen T. 2016. Peace in the Middle East: Federalism, not territorial disintegration, **Alaraby**, in: <https://www.alaraby.co.uk/english/comment/2016/9/5/peace-in-the-middle-east-federalism-not-territorial-disintegration>.
- Jordan, Robert. 2016. **Expert: Escalating conflict between Iran and Saudi Arabia benefits ISIS and nobody else**, Southern Methodist University.
- Keyman, E.F. 2007. (Modernity, Secularism and Islam: The Case of Turkey',

Theory, Culture & Society 24(2): 215-234 .

- Knight, F.H. 1921. Risk, Uncertainty, and Profit. New York: Hart, Schaffner Laub, Zachary. 2015. the Middle East after the Iran Nuclear Deal, **Council on Foreign Relations**.
- Mamedov, Eldar. 2015. EU Realignment on Saudi Arabia and Iran? **Lobelog**, February 17th, in: [https:// lobelog. com/ eu- realignment- on- saudi- arabia-and-iran /](https://lobelog.com/eu-realignment-on-saudi-arabia-and-iran/)
- Mesbahi, Mohiaddin. 2004. Iran and Central Asia: paradigm and policy. **Central Asian Survey** (June,) 23(2), in: [http:// ipac. kacst. edu. sa/ eDoc/ 2006/ 160000_1.pdf](http://ipac.kacst.edu.sa/eDoc/2006/160000_1.pdf)
- Missirololi, A. 2015. Towards an EU global strategy – Background, process, references, **EUISS**. in: [http:// www. iss. europa. eu/ uploads/ media/ Towards_an_EU_Global_Strategy.pdf](http://www.iss.europa.eu/uploads/media/Towards_an_EU_Global_Strategy.pdf)
- Mogherini, Federica. 2016. The Iran agreement is a disaster for Isis, **Theguardian**, 28 July, in: [https:// www. theguardian. com/ commentisfree/ 2015/jul/28/iran-agreement-isis-vienna-eu](https://www.theguardian.com/commentisfree/2015/jul/28/iran-agreement-isis-vienna-eu)
- Niblock, Tim. 2006. **"Saudi Arabia: Power, legitimacy and survival"**, London: Routledge.
- Niemann ,Arne. 2004. Between communicative action and strategic action: Journal of European Public Policy, Volume 11, Issue 3
- Pavel, Petr. 2015. Current security challenges and the role of NATO and the European Union, **NATO official website**, in: [www. nato. int/ cps/ en/ natohq/opinions_124128.htm?selectedLocale=en](http://www.nato.int/cps/en/natohq/opinions_124128.htm?selectedLocale=en)
- Philpott, Daniel. 2000. "Religious Roots of Modern International Relations", **World Politics**, Vol.52, No. 2 .
- Philpott, Daniel **"Revolutions in Sovereignty: How Ideas Shaped Modern International Relations"**, Princeton, NJ: Princeton University Press, 2001 .
- Price, R., & C. Reus-Smit. 1998. "Dangerous Liaison? Critical International Relations Theory and Constructivism", **European Journal of International Relations**, Vol. 4, No.3 .
- R. Ryan, Curtis. 2015. Regime security and shifting alliances in the Middle East, in: **International Relations Theory and a Changing Middle East**, The Project on Middle East Political Science.
- Seabrooke Leonard. 2007. "Varieties of economic constructivism in Political

- economy: Uncertain times call for disparate measures **"Review of International Political Economy** 14:2 May, in: [http://www.hks.harvard.edu/fs/pculpepper/RIPE %20 review, %20 creating %20 cooperation. pdf](http://www.hks.harvard.edu/fs/pculpepper/RIPE%20review,%20creating%20cooperation.pdf)
- Sorenson, David S. 2011. Transitions in the Arab World Spring or fall? **Strategic Studies Quarterly**, in: <http://www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a549025.pdf>
- Summers, Juana. 2016. Lawmakers seek to stall \$1B arms sale to Saudis, **CNN**, in: [http://edition.cnn.com/2016/09/06/politics/saudi-arabia-arms-sale-congress-yemen /](http://edition.cnn.com/2016/09/06/politics/saudi-arabia-arms-sale-congress-yemen/)
- Taşpınar, omer. 2008. 'Turkey's Middle East Policies: Between Neo-Ottomanism and Kemalism', **Carneige Papers, Carneige Middle East Center**, Number 10 .
- Wendt, A. 1999. **"Social Theory of International Politics"** New York: Cambridge University Press .
- Yavuz, Hakan M. 2009. **'Secularism and Muslim Democracy in Turkey'**, Cambridge University Press, New York.

